

## بخشی از بیانیه رفاه عالم انسانی

این بیانیه به درخواست بیت العدل اعظم در سال ۱۹۹۵ تهیه شده است و در پرتو تعالیم بهائی به مفهوم رفاه جهانی می‌پردازد. در این قسمت، بخش‌هایی از این متن را که در ارتباط با دانش هستند آورده شده است.

### رفاه عالم انسانی

ترجمه‌ای از بیانیه دفتر اطلاعات عمومی جامعه جهانی بهائی

مجهودات لازم برای ایجاد یک جامعه جهانی نیازمند استعدادها و توانایی‌هایی در سطوحی به مراتب برتر از آنچه تا کنون نوع بشر موفق به کسب آن شده است می‌باشد. رسیدن به این سطوح مستلزم آن است که دسترسی افراد و همچنین نهادهای اجتماعی به دانش، گسترشی بسیار عظیم یابد. آموزش و پرورش همگانی عامل ضروری این فرایند توان‌دهی خواهد بود ولی کوشش در این جهت تنها هنگامی به پیروزی خواهد انجامید که امور بشری از نو به نحوی سازمان‌دهی شود که هم افراد و هم گروه‌ها را در هر بخشی از جامعه قادر سازد تا به کسب دانش بپردازند و آن دانش را در جهت پیشبرد امور بشری به کار برند.

در طول تاریخ مدون، آگاهی انسان مکتبی بر دو نظام بنیادین دانایی یعنی علم و دین بوده و از طریق آن دو، استعدادهای نهفته بشری به تدریج تجلی نموده است. از طریق این دو نظام تجربیات نوع بشر سازمان یافته، محیط اطرافش تشریح شده، قوای مکنونه‌اش کاوش گردیده و حیات اخلاقی و عقلانیش تنظیم یافته است. این دو منبع در حقیقت به منزله منشأ مدنیت انسانی عمل کرده‌اند. به علاوه، با نگاهی به گذشته آشکار می‌شود که اثرگذاری هر یک از این دو نظام بر مدنیت در ادواری به حدّ اکثر رسیده است که دین و علم توانسته‌اند هر یک در حیطه خود اما در هماهنگی با یکدیگر عمل نمایند.

با توجه به ارج و مقامی که تقریباً همگان برای علم قائلند اعتبار و صلاحیت آن نیاز به تفصیل بیشتری ندارد. اما مطلب مورد پرسش آنست که در بستر یک استراتژی توسعه اجتماعی و اقتصادی، فعالیت‌های علمی و تکنولوژیکی چگونه باید سازمان‌دهی شود. اگر این گونه فعالیت‌ها عمدتاً حقّ مسلم گروه اندکی از نخبگان شناخته شده‌ای محسوب شود که در بین ملت‌های معدودی زندگی می‌کنند، واضح است که شکاف عظیمی که یک چنین ترتیبی تا کنون بین ثروتمندان و تهی‌دستان جهان به وجود آورده باز هم وسیع‌تر خواهد شد و عواقب مصیبت‌باری برای اقتصاد جهان به بار خواهد آورد که نمونه‌اش هم‌اکنون مشاهده شده است. در واقع اگر اکثریت افراد بشر همچنان به عنوان مصرف‌کننده فرآورده‌های تکنولوژی و علمی که در جای دیگری به وجود آمده به شمار آیند برنامه‌هایی را که برای رفع نیاز آنان طرح می‌شود نمی‌توان به معنای واقعی "توسعه" نام نهاد.

بنا بر این، چالش اصلی و بسیار عظیم، گسترش فعالیت‌های علمی و تکنولوژیکی است. ابزاری چنین نقش‌آفرین در تغییرات اقتصادی و اجتماعی نباید صرفاً متعلق به بخش‌های ممتاز جامعه باشد بلکه باید به گونه‌ای سازمان‌دهی شود

که مردم در هر گوشه جهان که باشند بتوانند بر حسب توانمندی خود در این فعالیت‌ها شرکت جویند. در یک چنین سازمان‌دهی جدید، علاوه بر برنامه‌هایی که آموزش مورد نیاز را در اختیار تمام کسانی که قادر به بهره‌گیری از آن هستند قرار می‌دهد باید مراکز یادگیری پایداری در سراسر جهان تأسیس شود، نهادهایی که توانایی مردم جهان را برای مشارکت در تولید دانش و کاربرد آن افزایش دهد. یکی از اهداف عمده استراتژی توسعه، در عین پذیرش تفاوت‌های وسیع در استعداد فردی باید آن باشد که دستیابی به فرایندهای علمی و تکنولوژیکی را که حق طبیعی همگان است برای همه ساکنان کره زمین به طور مساوی فراهم آورد. همچنان که سرعت فزاینده تحولات در تکنولوژی ارتباطات، اطلاعات و امکان دسترسی به اطلاعات و تعلیم را در اختیار تعداد کثیری از مردم سراسر جهان — در هر کجا که باشند و سابقه فرهنگی‌شان هرچه باشد — قرار می‌دهد، استدلال‌های متداول برای حفظ وضع موجود (status quo) روز به روز اعتبار خود را بیشتر از دست می‌دهد.

چالش‌هایی که جامعه بشری در حیات دینی خود با آن رو به روست، گرچه از نظر خصوصیات متفاوت است ولی به همان اندازه خطیر می‌باشد. برای اکثریت عظیم مردم جهان این باور که انسان هویتی روحانی دارد و در واقع هویت بنیادین او روحانی است، حقیقتی است که نیازی به اثبات ندارد. این درکی از واقعیت است که می‌توان آن را در قدیمی‌ترین آثار تمدن مشاهده نمود، ادراکی که طی هزاران سال به وسیله هر یک از آیین‌های مذهبی بزرگ گذشته بشر پرورش یافته است. دست‌آوردهای پایدار این آگاهی در زمینه قانون، در هنرهای زیبا، و در تهذیب مراودات انسانی، شواهدی است که به تاریخ محتوا و معنا بخشیده است. الهامات این نیروی معنوی هرروزه به اشکال مختلف بر حیات اکثر مردم جهان اثر می‌گذارد و همان گونه که رویدادهای کنونی در اطراف جهان آشکارا نشان می‌دهد، اشواقی را که این نیرو در قلوب بیدار می‌کند خاموشی‌ناپذیر و بی‌نهایت قدرتمند است.

به این ترتیب واضح است که هر گونه اقدامی که برای کمک به پیشرفت نوع انسان صورت گیرد باید از توانمندی‌هایی که چنین همگانی و فراگیر و اینچنین سرشار از خلاقیت است بهره‌برداری کند. پس چگونه است که مسائل روحانی پیش روی بشریت در قلب گفتمان‌های توسعه قرار نگرفته است؟ چرا اکثر اولویت‌ها و در واقع اکثر مفروضات زیرساخت برنامه‌های توسعه بین‌المللی تا کنون از دیدگاه‌های مادی‌گرای جهان که فقط مورد تأیید اقلیت‌های محدودی از جمعیت عالم می‌باشد، تعیین شده است؟ و برای ابراز علاقه‌ای لفظی به مشارکت همگانی که اعتبار تجارب فرهنگی شرکت‌کنندگان را انکار می‌کند تا چه حد می‌توان ارزش قائل شد؟

ممکن است چنین استدلال شود که چون مسائل روحانی و اخلاقی در طول تاریخ آنچنان با آموزه‌های مجادله‌انگیز عقیدتی آمیخته بوده که پذیرای دلایل منصفانه نیست، این گونه مسائل در خارج از چارچوب امور مربوط به توسعه جامعه بین‌المللی قرار دارد. اعطای هر گونه نقش مهمی به آنها به منزله باز کردن راه برای نفوذ دقیقاً همان عقاید جزمی مذهبی است که به اختلافات اجتماعی دامن زده و راه پیشرفت بشری را سد نموده است. بدون تردید این استدلال کاملاً عاری از حقیقت نیست. مبلّغین نظام‌های مختلف دینی جهان بار سنگینی از مسئولیت را نه فقط برای به بدنامی کشیدن اصل دین در بین بسیاری از متفکران پیشرو بلکه همچنین برای ایجاد موانع و تحریفاتی در گفتمان ادامه‌دار نوع بشر در باره مفاهیم معنوی به دوش می‌کشند. اما اگر چنین نتیجه‌گیری شود که راه حل همانا جلوگیری از تفحص در حقیقت روحانی و نادیده گرفتن عمیق‌ترین ریشه‌های تحرک و انگیزه بشری است، این نیز به وضوح توهمی بس پوچ و بی‌اساس است. تنها نتیجه‌ای که در دوران اخیر تاریخ از اعمال این گونه محدودیت‌ها حاصل شده

این بوده است که طرح‌ریزی آینده بشر به دست یک سنت‌گرایی نوین سپرده شود، سنتی که معتقد است حقیقت خارج از مقوله اخلاقیات، و واقعیات مستقل از ارزش‌هاست.

بسیاری از بزرگترین دست‌آوردهای دین که مربوط به حیات دنیوی است، جنبه اخلاقی داشته است. در هر عصر و مکان، توده‌های مردم از طریق آموزه‌های دین و با سرمشق گرفتن از زندگی نفوسی که به پرتو آن آموزه‌ها منور شده‌اند، آموخته‌اند که دوست‌دارند و عشق بورزند. یادگرفته‌اند که جنبه حیوانی طبیعت خود را تربیت کنند، به خاطر منافع جمعی فداکاری نمایند، چشم‌پوش و سخاوت‌مند و درست‌کردار باشند، و ثروت و دیگر منابع خود را در جهت پیشرفت تمدن به کار اندازند. سیستم‌های تشکیلاتی طرح‌ریزی شده‌اند که این پیشرفت‌های اخلاقی را به ضوابط زندگی اجتماعی بشر در مقیاسی وسیع تبدیل کنند. انگیزه‌هایی روحانی که به وسیله شخصیت‌های فوق بشری چون حضرت کریشنا، حضرت موسی، حضرت بودا، حضرت زرتشت، حضرت مسیح و حضرت محمد به وجود آمده، هر چقدر در میان عقاید جزمی محو و با درگیری‌های فرقه‌ای از مسیر خود منحرف گردیده‌اند، با این حال منشاء تأثیری عظیم بر تربیت و تلطیف خلق و خوی بشر بوده‌اند.

از آنجا که چالش اصلی توان‌دهی به نوع بشر از طریق ازدیاد دسترسی وسیع به دانش است، پس راهکاری که بتواند نیل به آن را ممکن سازد بایستی حول یک گفت‌وگو پی‌گیر با جدیتی روزافزون بین علم و دین بنیان‌گردد. این از بدیهیات است — و یا لااقل باید تا به حال روشن شده باشد — که در هر حوزه و سطحی از فعالیت‌های بشری، بصیرت‌ها و مهارت‌هایی که از پیشرفت‌های علمی ناشی شده، باید بر نیروی تعهدات روحانی و اصول اخلاقی متکی باشد تا بتوان از کاربرد صحیح آنها اطمینان حاصل نمود. مردم باید بیاموزند که مثلاً چگونه واقعیت را از ظن و گمان جدا سازند، در واقع باید تفاوت بین استنباط‌های ذهنی و واقعیت‌های بی‌طرفانه را تشخیص دهند. میزان کمی که افراد و مؤسسات بهره‌مند از این آموزش می‌توانند در جهت پیشرفت بشر ارائه دهند، به میزان پای‌بندی آنها به حقیقت و عدم دل‌بستگی‌شان به منافع و خواست‌های شخصی بستگی خواهد داشت. توان‌مندی دیگری که علم می‌بایستی در جمهور مردم پرورش دهد تفکر در قالب فرایند از جمله در فرایند تاریخی است. ولی اگر این پیشرفت عقلانی بخواهد نهایتاً کمی به ترویج توسعه بنماید باید از تعصبات نژادی، فرهنگی، جنسیتی و مذهبی آزاد باشد. به همین نحو تعلیمی که بتواند امکان مشارکت همگی ساکنان کره زمین را در تولید ثروت به وجود آورد، تنها تا آن حد خواهد توانست به پیشبرد اهداف توسعه کمک کند که این انگیزه به نور این بینش روحانی منور باشد که خدمت به نوع بشر هم هدف زندگی فردی و هم مقصد نظام اجتماعی است.